مطالعات دین‌پژوهی/ سال هفتم/ شماره چهاردهم / پاییز و زمستان ۱۴۰۲/ ۹-۱۹

دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله در حجیت شهرت فتواییه

صدیقه محقق[۱]

چکیده

یکی از مسائل علم اصول و علم فقه مسئله حجیت شهرت فتوایی است. شهرت فتوایی یعنی، فتوای فقها درزمینه حکمی از احکام شرعی که شهرت یافته باشد. بین فقهای شیعه در این زمینه اختلاف وجود دارد. برخی آن‌را مطلقاً حجت می‌دانند و برخی دیگر عدم حجت به‌طور مطلق و گروهی دیگر قائل به تفصیل شده‌اند. آنها شهرت فتوایی قدما را حجت می‌دانند و در شهرت فتوایی متأخرین قائل به عدم حجیت هستند. هدف از نوشتار حاضر بررسی نظر امام خمینی رحمه‌الله درباره حجیت شهرت فتواییه است که به‌روش توصیفی-تحلیلی، در محدوده فقه و اصول و بااستفاده از منابع معتبر نوشته شده است. دستاورد نوشتار حاضر این است که ازجمله کسانی که قائل به نظریه تفصیل هستند امام خمینی رحمه‌الله است. ایشان معتقد است که فتوای فقهای قبل از شیخ طوسی حجت است و بعد از ایشان حجت نیست. مناط ایشان این است که متون اولیه فقها، حدیثی و نقل فتواهای امام معصوم علیه‌السلام است.

واژگان کلیدی: شهرت، فتوا، شهرت فتوایی، حجیت شهرت فتوایی، امام خمینی رحمه‌الله.

---

۱. دانش‌پژوه سطح چهار فقه خانواده از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران./ مربی گروه فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: smohaghegh22@gmail. com orcid id: 0000-0001-9563-4477

۱. مقدمه

در اصـول، سـه دسـته مباحث مطرح می‌شـود: الفاظ، حجج، اصـول عملیه. مهمترین این مباحث بحث حجج اسـت. یکی از اموری که درباره حجیت شـهرت در فقه شـیعه به‌شـکل اختصاصی نقض و ابرام‌های فراوان درباره آن صورت گرفته، شهرت فتوائیه است. هرچند این شـهرت یعنی، اتفاق اکثریت فقهای شـیعه، معطوف به فتاوای پیشـینیان معنا می‌شـود، ولی گفت‌وگوها از آن در دوره پسـینیان آغاز شـد و اکنون شـهرت مدخل ثابت و مهمی را در ادامه مبحث حجیت اجماع تشـکیل می‌دهد، البته این نگرش‌های انتقادی یا دفاعی از حجیت شـهرت هرچند حجم بزرگی از تعاملات اندیشـه‌ورانه فقهای شـیعه را در این زمینه نشـان می‌دهد، ولی گستره این رفت‌وبرگشت‌های استدلالی و سرشار از ظرافت و دقت‌اندیشی، راه را برای جمع‌بندی و نتیجه‌گیری‌های روش نیز پیچیده و دشوار کرده است. یکی از فقهای عصر حاضـر که در این زمینه در کتاب‌های اصـولی خود اشـاراتی داشـته امام خمینی رحمه‌الله‌علیه اسـت. ایشان شاگرد آیت‌الله بروجردی بود و پای درس ایشان تلمذ کرد. بنابراین، نظرات ایشان درباره حجیت شـهرت فتوایی برگرفته از نظرات اسـتادش اسـت. هدف از نوشـتار حاضـر ارائه مطالبی جامع در مورد حجیت شـهرت فتوایی ازمنظر امام خمینی رحمه‌الله‌علیه اسـت. فقها در کتاب‌های اصولی خود مباحثی را به شـهرت فتوایی اختصاص داده‌اند و اختلافاتی نیز در حجیت و عدم حجیت شهرت فتوایی دارند و نوشتار مستقلی به‌بیان دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در این زمینه و بیان دیدگاه ایشـان وجود ندارد. در نوشـتار حاضـر برای آگاهسـازی دیگران از نظر امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در این مورد به کتاب‌های اصولی ایشان رجوع شده است تا نظر ایشان بیان شود. نوشتار حاضر به‌روش توصیفی-تحلیلی و بااستفاده از منابع اصولی کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری به این سؤال اصلی پاسخ می‌دهد که حجیت شـهرت فتوایی از دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه چگونه است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲–۱. شهرت

شهرت به‌معنای وضوح و روشنی چیزی آمده است: «والشهرت: وضوح الام» (جوهری، ۱۴۱۰، ۷۰/۲) ؛ فیومی، بی‌تا، ۳۲۵/۲) العین، لسان العرب و مجمع‌البحرین با عبارتی شبیه به هم آن‌را ظاهر شدن شیء معنا کرده‌اند. «الشهرت: ظهور الشیء فی شنعة حتی یشهره الناس». در جایی، انتشار هم معنا شده است: «الشهرت و هی الانتشار» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۵۲/۲؛ فیومی، بی‌تا، ۳۲۵/۲). روشن‌ترین تعریف برای این لفظ وضوح و آشکار بودن شیء است و مشهور است که هر سه معنا بر آن دلالت می‌کنند؛ یعنی هم انتشار و هم ظاهر شدن شیء دلالت بر روشن بودن و وضوح می‌کنند؛ زیرا هروقت شیء ظاهر و منتشر باشد واضح و روشن هم هست. شهرت در اصطلاح اصول به شهرت داشتن امری دینی بین مسلمین هرچند عده‌ای از آنها آمده است (مشکینی، ۱۴۱۶، ۱۵۵/۱). به مشهور بودن فتوای علما در مسئله‌ای گفته می‌شود که نصی از ائمه در مورد آن نیامده است و دربرابر آنها عده‌ای کمتر وجود دارند. به این عده شاذ می‌گویند. باتوجه به آنچه گفته شد شهرت یعنی، عده‌ای از علما در یك مسئله حکم واحد دارند و دربرابر آنها عده کمتری هم وجود دارند که برخلاف این عقیده حکم می‌دهند.

۲ - ۲. فتوا

فتوا یعنی، یك فقیه به آن حکم می‌کند: «و استفتیت الفقیه فی مسألة فأفتانی و الاسم، الفتیا و الفتوی». در مصباح المنیر (فیومی، بی‌تا، ۴۶۲/۲)، معجم مقاییس اللغه (ابن فارس، ۴۷۴/۴،۱۴۰۴) و لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۳۱/۴) هم این معنا آمده است، اما آنچه دقیق‌تر به‌نظر می‌رسد این است که به‌معنی روشن‌کننده است: «مبهمات و الفقیه یفتی أی یبین المبهم، و یقال: الفتیا فیه کذا، و أهل المدینة یقولون». التحقیق، فتوی را نظر کامل از هرنظر معرفی می‌کند» «و التحقیق أنّ الأصل الواحد فی المادّة: هو الامر البالغ التامّ، سواء کان فی موضوع خارجیّ أو أمر معنویّ و هکذا الفرق بین الفتوی و النظر و الحکم، فانّ الفتوی نظر

بالغ تامّ فی أیّ جهة و النظر مطلق .و یلاحظ فی الحکم جهة البیت و الیقین فظهر الامر الجامع بین مفهومی الفتی و الفتوی (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۳۱۷/۱). باتوجه به هرسه نظر فوق می‌توان فتوا را حکم نهایی و تمام‌کننده فقیه در یك مسئله معنی کرد، اگرچه در معجم این تعریف مربوط به حکم است. در اصطلاح به‌جز همان معنای لغوی معنای دیگری ندارد.

۲ـ۳. شهرت فتوایی

شهرت فتوایی آن است که فتوایی از فقها درزمینه حکمی از احکام شرعی، شهرت یافته باشد که مستند آن معلوم نیست یا از آن نظر که سندی برای آن حکم نباشد یا هست، اما از آن دوری شده است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶، ۳۹۹/۱) برخی شهرت فتوایی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «به‌معنای اشتهار فتوایی در یکی از مسائل فقهی درمیان جمع زیادی از فقهاست بدون آنکه این فتوا به روایتی مستند باشد، فرق نمی‌کند که این عدم استناد به‌دلیل نبود روایت در مسئله باشد یا دلیل دیگری داشته باشد» (نایینی، ۱۴۱۷، ۱۵۴/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۴۱۷/۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۲۶۱/۱).

۳. اقسام شهرت

۳ـ۱. شهرت روایی

اگر نقل روایتی در کتاب‌های روایی و بین راویان زیاد و مشهور باشد به آن مشهور روایی گویند. درمقابل این شهرت روایاتی وجود دارد که به آنها نادر و شاذ گفته می‌شود. چنین شهرتی را از مرجحات باب تعارض بین روایات دانسته‌اند. (خویی، ۱۴۱۷، ۱۴۱/۲؛ صدر، ۱۴۲۱، ۴/ ۳۲۱؛ موسوی خمینی۱۴۱۸، ۳۷۷/۶)

۳ـ۲. شهرت عملی یا شهرت در استناد

منظور از این شهرت، شهرت در عمل به روایت است. وقتی فقها به یک روایت در موارد متعدد استناد جسته و بدان عمل کنند، گویند این روایت شهرت عملی دارد. (خویی، ۱۴۱۷، ۱۴۱/۲) این‌دو شهرت عامین من‌وجه هستند (سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۶۱/۳)؛ یعنی گاه یک روایت هم

شهرت روایی دارد و هم شهرت عملی مانند روایات مربوط به ارث. گاه شهرت روایی هست، ولی شهرت عملی ندارد مانند روایاتی که در کتب اربعه است، ولی علما به آن عمل نکرده‌اند و از آن روایات به معرض‌عنها تعبیر می‌کنند. زاره در روایتی می‌گوید: «اگر در اثنای نماز، لباس کسی نجس شد و به آب هم دسترسی دارد او می‌تواند لباس را آب بکشد و بعد نماز را از همانجا که قطع کرده است، ادامه دهد. کسی به این روایت عمل نکرده است؛ زیرا این فعل که کثیر است صورت صلاتی را ازبین می‌برد. گاه شهرت عملی هست مانند روایت قاعده ید.

۳ – ۳. شهرت فتوایی

منظور از این شهرت، فتوای فقها به حکمی است بدون آنکه مستندی برای این فتوا موجود باشد. برخی از فقها مانند آیت‌الله بروجردی شهرت فتوایی بین علمای قدیم مانند آنچه در کتاب مقنع پدر شیخ صدوق، هدایه شیخ صدوق، مقنعه شیخ مفید، کافی اثر ابوالصلاح حلبی، نهایه شیخ طوسی، مراسم اثر سلار و مهذب ابن براج آمده است و شهرت فتوایی پیدا کرده است را حجت می‌دانند. (حکیم، ۱۴۱۸، ص۲۱۳) برخی از اصولیون امامیه معتقدند که شهرت فتوایی از امارات معتبره است. آنها می‌گویند: «هرچند فتوای یک قضیه حجت بر حکم برای قضیه دیگر نمی‌شود، ولی همین فتوا وقتی به‌حد شهرت رسید و فتوادهندگان زیاد شدند، می‌تواند برای قضیه دیگر، دلیل بر حکم باشد و او نیز حکم را استنباط کند (شهید اول، ۱۴۱۹، ۵۲/۱). حضرت امام خمینی رحمه‌الله معتقد است: «شهرت فتوایی قدما تازمان شیخ طوسی حجت است، اما شهرت فتوایی متأخرین حجت نیست؛ زیرا روش قدما چنین بوده که اصولی را از ائمه علیهم‌السلام دریافت و بدون تغییر و تبدیل در کتب خود ذکر کنند و بنای آنها بر ضبط فتاوا درزمان ائمه بوده، برخلاف متأخرین که چنین مبنایی نداشتند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۲۶۱/۱).

۳ – ۳ – ۱. حجیت شهرت فتوایی

هرچند در حجیت شهرت فتوایی نظرات مختلفی به فقهای شیعه نسبت داده شده است، اما بنابر گزارش دقیق مرحوم اصفهانی، صاحب هدایه‌المسترشیدن، سه قول در این زمینه وجود

دارد: الف) شهرت فتوایی مطلقاً حجت است. ادله طرفداران این گروه این است که وقتی خبر واحد ثقه به خاطر افادهی ظن و یا اطمینان حجت باشد، به طریق اولی شهرت فتوایی که در واقع خبر مشهور فقهای امامیه از حکمی از احکام میباشد، حجت است؛ زیرا افاده ظن و اطمینان در اینجا به‌مراتب افزون‌تر است. همچنین در مرفوعه زراره آمده است: «خذ بما اشتهر بین اصحابک». در اینجا مای موصول عام است و شامل شهرت فتوایی، روایی و عملی است و فعل امر نیز ظهور در وجوب دارد. یکی از ادله حجیت خبر واحد، سیره عقلا بود و بعید نیست که چنین سیره‌ای ظن یا اطمینان را شامل شود که از آن جمله شهرت فتوایی است (شهید اول، ۱۴۱۹، ۲۵/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۴۱۷/۲). دلیل دیگر این گروه آن است که در روایت زراره و عمر بن حنظله آمده است که به آنچه مشهور است، ملتزم باش و شاذ و نادر را رها کن و به جمله‌ای که در ذیل آیه نبأ وارد شده است، تمسک کردند (نایینی، ۱۴۱۷، ص۱۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۱۱/۲)؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «أن تصیبوا قوماً بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین». شهرت فتوایی حجت نیست؛ زیرا دلیل قطعی بر آن وجود ندارد (شیخ انصاری، ۱۴۰۷، ص۱۰۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص۳۳۶؛ میرزای نایینی، ۱۴۱۷، ۹۹/۳؛ عراقی، ۱۴۱۷، ۹۹/۳). شهرت بین قدما حجت است، اما شهرت بین متأخرین حجت نیست (بروجردی، ۱۴۱۵، ۵۴۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۱۶۹/۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۲۶۴/۱).

اول. دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه

نظر امام خمینی رحمه‌الله‌علیه درباره حجیت شهرت فتوایی می‌فرماید: «شهرت فتوایی اگر مربوط به متأخرین از زمان شیخ طوسی و در تفریعات فقیه است، حجت نیست و دلیلی بر حجیت آن نداریم و ادله‌ای که برخی آورده‌اند، مخدوش هستند، اما اگر شهرت فتوایی مربوط به فقهای قبل از عصر مرحوم شیخ طوسی باشد یعنی، آنهایی که کارشان بدون هیچ دخل و تصرفی، ضبط اصول مأخوذ از ائمه علیهم‌السلام در کتاب‌هایشان بوده و شیوه آنها در فقه با شیوه متأخرین از زمان شیخ فرق می‌کرده، حجت و کاشف از دلیل معتبر است؛ یعنی همان مناط اجماع در اینجا وجود دارد و

بلکه اجماع چیزی جز همین قسم از شهرت فتوایی نیست. شاید بتوان بر تعلیل وارد در مقبوله عمر بن حنظله بر حجیت آن استدلال کرد». (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۲۶۱/۱)

الف) مبانی دیدگاه امام خمینی

ازنظر امام خمینی رحمه‌الله‌علیه شهرت فتوایی بین قدمای اصحاب، حجت است. در این‌گونه شهرات فتوایی متقدمین مناط اجماع وجود دارد و قدما بنابر ذکر اصول متلقات داشتند که هر نسلی از نسل قبل دریافت کرده است و به تفریع اجتهادی نصی پرداختند. براین‌اساس اگر شهرت فتوایی متقدمین تحقق پیدا کند کاشف از ثبوت حکم در شریعت مطهره و مشهور بودن آن نزد امام معصوم علیه‌السلام است. ایشان این مطلب را این‌گونه ثابت می‌کند که یکی از مبانی مهم و معروف امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در حجیت شهرت فتوایی قدما، اعتقاد به حدیثی بودن متون فقهی اولیهی قدمای اصحاب است. مرحوم بروجردی متون فقهی را به سه دوره مجزا و مستقل تقسیم می‌کند: الف) در دوره‌ای از تاریخ فقه، فتواهای فقها بیشتر به‌صورت تنظیم و تبویب متون حدیثی برپایه نیازهای فقهی به‌رشته تحریر درمی‌آمد و نص متون روایی را فتوای خود قرار می‌دادند؛ ب) دوره دیگر از تاریخ فقه، عصر استنباط و تفریع بود که اجتهاد و برداشت فقها از متون روایی با بهره‌گیری از ابزار اجتهاد و قدرت استدلال، محتوای کتب فقهی را تشکیل می‌داد. وی برای این قبیل کتب ارزش قائل نبود و در جاهای مختلف کتب فقهی و دروس خارج خود به این موضوع تکیه دارد. در کتاب نهایه‌التقریر درباره استنباط حکم نماز خواندن با لباس تهیه شده از اجزای حیوان حرام‌گوشت می‌گوید: «اگر شخص نسبت به چگونگی تهیه شدن لباس آگاهی نداشته باشد باید به اصول عملی و قواعد شرعی مراجعه کند و دلیل لزوم این مطلب را فقدان نص از یک‌طرف و ازطرف‌دیگر، مطرح شدن آن در کتب فقهی قدما که حکم نص را دارند، می‌داند. ازنظر ایشان در این مورد نص خاصی از معصومین وارد نشده است و فتوای اصحاب به‌گونه‌ای نیست که بیان‌کننده وجود روایت باشد؛ زیرا کسی از قدما در کتاب‌های خود این مسئله را مطرح نکرده است. اگر کسی از آنها این مسئله را مطرح کرده آن‌را

تنها در کتاب‌هایی که برای مسائل استنباطی اختصاص داده‌اند، آورده است». (بروجردی، ۱۴۲۰، ۲۳۰/۱)

از تصریح مرحوم بروجردی به‌دست می‌آید که ایشان معتقد هستند کتب فقهی اولیه درواقع، نقل فتواهای امامان معصوم علیهم‌السلام است بدون دخل و تصرف. اگر تصرفی هم شده تنها درحد تنظیم و تبویب بوده است. ایشان همچنین وجود فتوا در آن کتب را کاشف از وجود نص می‌داند. بروجردی روایتی مرسله از شیخ طوسی در النهایه نقل می‌کنند و به‌اعتبار اینکه از کتب اصلی است اهمیت داده و ارسال آن‌را در کتب مشهور حدیثی مضر نمی‌داند و می‌نویسد: «این روایت اگرچه در مجموعه‌های حدیثی دردسترس به‌طور مستند آورده نشده است، ولی شیخ طوسی آن‌را به‌نحو ارسال در نهایه نقل کرده است، ولی از تسلط او به اخبار روایت شده از پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام به وجود آن در مجموعه‌های حدیثی اولیه علم پیدا می‌کنیم» (بروجردی، ۱۴۲۰، ۲۳۶/۱). مرحوم بروجردی علاوه‌بر اینکه مضمون و محتوای کتب فقهی اولیه را بر جوامع روایی موجود مقدم می‌داند کتب یادشده را هم مکمل آنها دانسته و معتقد است در مقام معارضه باید فتواهای موجود در کتب یادشده را مقدم داشت. برای مثال درباره فراموش کردن تشهد باوجود نقل فتواهای مشهور و روایات واردشده می‌نویسد: «از فتوا چنین به‌دست می‌آید که نص معتبری دال بر این حکم در جوامع اولیه وجود داشته است؛ نهایت امر اینکه به جوامع ثانویه که دردسترس ما هستند راه نیافته است» (بروجردی، ۱۴۲۰، ۲۹۴/۲). براساس نظر ایشان، شهرت فتوایی که دربرگیرنده مسئله در جوامع فقهی اولیه نباشد کاشف از وجود نص نیست و انتقال بخش زیادی از روایت‌ها را که در جوامع اولیه بوده‌اند به‌وسیله کتب فقهی قدما می‌دانست و به فراگیر بودن جوامع روایی ثانویه بر همه روایی اولیه اعتقاد نداشتند (بروجردی، ۱۴۲۰، ۱۵۳/۱). حدیثی بودن متون فقهی قدما هم مورد توجه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه قرار گرفته است. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «نقل روایت درمقام فتوا نزد قدمای اصحاب مرسوم و متعارف بوده است و متون روایات فتواهای آنها را تشکیل می‌داده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵). ایشان در حواشی بعضی از کتاب‌های خود می‌نویسد: «ما به کتب قبل از

زمان شیخ طوسی مراجعه کردیم. آنچه از شیخ طوسی در المبسوط گفته‌اند که همه کتب فقهی قبل از او متن اخبار است درست نیافتیم گاه روشن است که بعضی از آنها متن اخبار نیستند. نظر شیخ نسبت به طبقه سابق بر کتب فتوایی بوده، اما بعید نیست که مبنای آنها نقل روایاتی بوده که براساس فتوای ایشان بوده است» (موسوی خمینی، ۱۲۱۶، ۲۶۱/۱). بنابراین، حلقه وصل متأخرین با دوران امام معصوم علیه‌السلام فقهای قدیم هستند و بسیاری از دانش‌ها و دانستنی‌های موجود رجالی برگرفته از دانش‌های آنهاست و فرض ناآگاه بودن مشهور قدما از حال سند روایت پذیرفتنی نیست. بسیاری از فقها به آگاه‌تر و خبره‌تر بودن فقهای قدیم درزمینه رجال‌شناسی به‌خوبی اعتراف کرده‌اند. موسوی خمینی رحمه‌الله درباره شیخ صدوق می‌فرماید: «شیخ صدوق به‌حال رجال سند آگاه‌تر از متأخرین بود» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۵۵۱/۲). در علم رجال آگاهی‌های رجالی قدما از سند احادیث عمیق پیدا کرده که هرگاه افرادی مثل شیخ صدوق شیخ مفید و شیخ طوسی کسی را ستوده‌اند و از او به‌نیکی یاد کرده باشند او ازجمله توثیقات خاصه به‌حساب می‌آید و بسیاری بر او اعتماد می‌کنند و بدون تردید نمی‌توان منکر ورع و تقوای شدید قدما شد. بنابراین، اگر در مسئله خاصی فتوای مشهور قدما مشاهده شود، مشخص می‌شود که این مسئله هم در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام مشهور بوده و راویان از طریق اصحاب از امامان معصوم علیهم‌السلام گرفته اند و از عمل آنها به یک روایت اطمینان پیدا خواهیم کرد که آنچه آنان بر آن تکیه کرده اند درست است .محقق خوانساری به همین نکته تکیه می‌کند و از ابن زهره و ابن ادریس یاد می‌کند و می‌فرماید عمل این دو محقق به روایت قوی ترین قرینه و نشانه ای است بر اینکه آنها دلیل قاطع بر عمل به آنها داشته ند. (خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۰۷/۷)

۴. نتیجه‌گیری

عمده بحث در مقاله حاضر، حجیت و عدم حجیت شهرت فتوایی است. شهرت فتوایی از ظنون است که هیچ دلیلی بر حجیت آن اقامه نشده است. شهرت در لغت به‌معنای وضوح و

آشکار بودن شیء مشهور است و دراصطلاح یعنی، عده‌ای از علما در یک مسئله حکم واحد دارند و عده کمی برخلاف این عقیده حکم می‌دهند. فتوا در لغت حکم نهایی و تمام‌کننده فقیه در یک مسئله است و شهرت فتوایی، فتوایی از فقها درزمینه حکمی از احکام شرعی، شهرت یافته باشد. شهرت اقسامی دارد مثل شهرت روایی که همان نقل روایت در کتب روایی است. شهرت عملی که همان شهرت عمل به روایت است و قسم سوم شهرت فتوایی، فتوای فقها به حکمی است بدون آنکه مستندی بر این فتوا موجود باشد. در مورد حجیت شهرت فتوایی سه دیدگاه وجود دارد: عدم حجیت شهرت فتوایی که این، دیدگاه آیت‌الله خویی است. حجیت شهرت فتوایی که دیدگاه شهید اول است. برخی دیگر مانند امام خمینی رحمه‌الله و آیت‌الله بروجردی قائل به تفصیل هستند؛ یعنی شهرت فتوایی قدما را حجت می‌دانند و شهرت فتوایی متأخرین را حجت نمی‌دانند. دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله این است که ایشان مرز بین حجیت و عدم حجیت شهرت فتوایی را شیخ طوسی قرار داده‌اند؛ یعنی قبل از زمان شیخ طوسی حجت و بعد از شیخ طوسی حجت نیست. ایشان معتقد به حدیثی بودن متون فقهی اولیه قدمای اصحاب بودند؛ زیرا کتاب‌های فقهی اولیه درواقع نقل فتواهای امامان معصوم علیهم‌السلام است بدون دخل و تصرف و حتی کتب فقهی اولیه بر جوامع روایی موجود مقدم است.

فهرست منابع

۱. ابن فارس، ابوالحسین (۱۴۰۰). معجم مقاییس اللغه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۰۷). فوائد الاصول. قم: انتشارات اسلامی.
۴. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹). کفایه الاصول. قم: آل البیت.
۵. بروجردی، حسین (۱۴۱۵). نهایه الاصول. قم: تفکر.
۶. بروجردی، حسین (۱۴۲۰). نهایه التقریر. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح. بیروت: دار العلم.
۸. حکیم، محمدتقی (۱۴۱۸). الاصول العامه للفقه المقارن. قم: مجمع العالمی الاهل البیت علیهم‌السلام.
۹. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵). جامع المدارک. قم: اسماعیلیان.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷). معجم رجال الحدیث. بی‌جا: بی‌نا.

۱۱. سبحانی، جعفر (۱۳۸۹). المبسوط. قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۱۲. شهید اول، محمد بن جمال‌الدین مکی العاملی (۱۴۱۹). الذکری فی احکام شریعه. قم: آل البیت.
۱۳. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۱). بحوث فی علم الاصول. قم: مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی.
۱۴. عراقی، ضیاءالدین (۱۴۱۷). هدایه‌الافکار. قم: انتشارات اسلامی.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۴). تبیان الاصول. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۱۶. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی‌تا). مصباح المنیر. قم: دار الرضی.
۱۷. مشکینی، میرزاعلی (۱۳۸۶). اصطلاحات اصول و معظم ابحاثها. قم: نشر الهادی.
۱۸. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). التحقیق. تهران: مرکز الکتاب للترجمه و نشر.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). انوار الاصول. قم: مدرسه امام علی علیه‌السلام.
۲۰. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). الرسائل. قم: اسماعیلیان.
۲۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵). انوار الهدایه فی تعلیقه علی الکفایه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله‌علیه.
۲۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۲۳. موسوی خمینی، مصطفی (۱۴۱۸). تحریرات فی الاصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله‌علیه.
۲۴. میرزای نایینی (۱۴۱۷). فواید الاصول. قم: مؤسسه نشر اسلامی.